

تاریخ روشنگر نسل‌های آینده است.

امام خمینی (ره)

جرعه‌ای از سبوی معرفت



کوهبنان

دیوار عارفان زمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کوهبنان

به انگیزه چهاردهمین سمینار کرمان شناسی

تهیه کننده:
مظفر ناصری

انتشارات:
مرکز کرمان شناسی

تایپ مجدد و PDF: وب سایت کوهبنان

[Fttp://www.kouhbanan.ir](http://www.kouhbanan.ir)

پست الکترونیک: Info@Kouhbanan.ir

پست الکترونیک: m_akbari14@yahoo.com

فهرست مندرجات

۶	مقدمه
۷	وجه تسمیه
۸	موقعیت جغرافیایی
۸	موقعیت تاریخی
۱۰	آثار باستانی، مقابر و امامزاده‌ها
۱۰	۱- خانقاه شیخ ابوسعید ابوالخیر
۱۰	۲- تخت امیر
۱۰	۳- آرامگاه محمد شهید کوهبنانی (خاک آخوند)
۱۱	۴- قلعه دختر
۱۱	۵- خواجه خضر
۱۲	مقابر و مزارات کوهبنان
۱۲	۱- امامزاده سلیمان شاه
۱۳	۲- بی بی عصمت
۱۳	۳- بی بی خاتون
۱۳	۴- امامزاده زیدبن علی
۱۳	نگاهی گذرا بر بعضی روستاهای مهم کوهبنان
۱۳	۱- دهستان جور
۱۴	۲- روستای ده علی (خرمدشت)
۱۵	کوهبنان و مسائل اقتصادی
۱۶	۱- نمد مالی و کلاه مالی
۱۶	۲- خم‌زنی
۱۶	۳- آهنگری در کوهبنان
۱۷	۴- بست‌زنی
۱۷	۵- گیوه‌کشی
۱۸	مشاهیر و مفاخر کوهبنان
۱۸	شرح حال و تاریخچه مختصری از دوره زندگی شاه نعمت الله ولی
۱۹	شاه برهان الدین خلیل
۲۰	افضل الدین ابوحامد کوهبنانی
۲۱	ابواسحاق کوهبنانی

۲۲	امیر مجاهدالدین کوهبنانی
۲۲	زاهد عمانی
۲۳	شیخ محمد حاجی
۲۳	برهان الدین کوهبنانی
۲۳	شرف کوهبنانی
۲۳	محمد شهید کوهبنانی (هدایت علیشاه)
۲۳	شمس الائمہ کوهبنانی
۲۴	آداب و رسوم کوهبنان
۲۴	(۲-۱) تالو متالو
۲۴	(۲-۲) کوچلیزو (کلیدزنی)
۲۵	(۲-۳) سرتخمی
۲۵	(۲-۴) شب خوانی ماه مبارک رمضان
۲۶	(۲-۵) چاووشی
۲۶	مراسم عزاداری
۲۸	مراسم وداع با ماه مبارک رمضان
۲۸	ختنه‌سوران
۲۸	شب شیشه نوزاد در گذشته
۲۹	صلوات کشی
۲۹	مهره به تاس انداختن
۳۱	ضرب‌المثل‌های رایج در کوهبنان
۳۳	ناگفتنی‌های کوهبنان
۳۴	ساخت کمو (غربال)
۳۴	گاه شور و تغییج
۳۵	طشته
۳۶	مختصری از بیوگرافی مرحوم کربلایی رضا تیموری
۳۷	شعر کوهبنان از گذشته تا حال
۴۰	تقویم عمر
۴۱	تقدیم به پیشگاه امیرالمؤمنین
۴۲	منابع و ماخذ

بسمه تعالی

مقدمه

لانگ فلو در «زبور زندگی» می‌گوید:

«زندگی مردان بزرگ به ما یادآور می‌شود که ما نیز می‌توانیم به زندگی خویش اعتلا ببخشیم، و پس از رحیل، پشت سر خود اثر پایمان را بر شنهای زمان برجای نهیم.»^۱

کوهبنان علیرغم آنهمه غنای معنوی و ارزشهای وسیع مادی و قدمت تاریخی معالاسف ناشناخته و مهجور مانده و صد البته تاوان سنگینی را از این بابت پراخته است، چه امکانات وسیع مادی و اندیشه‌های منور و روشنی که مستور بوده و بلااستفاده مانده‌اند و سرانجام در خاک شدند. طبیعی است موقعیت‌های این چنین ارزشها را به هدر داده و شکوفایی استعدادها را مانع می‌شود.

جای بسی تأسف است که علم و آگاهی از مشاهیر و مفاخر و افاضل این خطه آنقدر محدود است که گاه فقط به بیان نام بزرگان و احتمالاً محدوده فعالیت علمیشان خلاصه می‌شود به عنوان مثال (نمونه) ابواسحاق کوهبنانی ریاضیدان و فیلسوف بزرگ قرن هفتم که یکصد و پنجاه سال قبل دانشگاه سوربن فرانسه نظرات او را انتشار داده، در موطن خود غریب و ناشناس مانده است.^۲ در این مقطع تاریخی مهم از حیات اجتماعی و فرهنگی مردم ایران که فرهنگ‌های قومی و سنتی در معرض هجوم فرهنگ‌های زاده پیشرفت صنعت و تولید صنایع ماشینی است به پژوهش درباره جامعه‌های سنتی، شهری و روستایی و شناخت ارزش‌های فرهنگی انسان ساز در این جامعه اهمیت فراوان دارد.

۱- از کتاب روانهای روشن - دکتر غلامحسین یوسفی.

۲- امثال فارسی در گویش کرمان - دکتر ناصر بقایی.

شکر و سپاس ایزد منان را که بر ما کوهبنانیها منت نهاد تا توفیقی حاصل شود، میزبان قدوم پر برکت شما عزیزان فرهنگ دوست و دوستان دیرینه‌ی فرهنگی باشیم. مقدم کرمان شناسان اندیشمند و متفکر به ویژه حضور اساتید علم و عمل که به برکت مقدمشان این شهر تاریخی و باستانی به گلهای زیبای بهاری مزین شده سیمای درخشان فرزندگان و استادانی که از فیوضات علم و معرفت این سرزمین کهن و تاریخی مزید توفیق گشته، هر ذره از فرهنگ دیرینه‌ی ما است که با تلاش بی‌وقفه ایشان فراهم آمده است و ما مردم کوهبنان برگذشتگان خود افتخار می‌کنیم و خود را صاحب هویت و شخصیت بارز و برجسته اندیشمندانی چون شاه نعمت‌ا... ولی، برهان الدین، ابواسحاق و ... می‌دانیم و بی‌شک برای پیشرفت و توسعه شهرمان دست یاری می‌طلبیم. به هر حال با شکرگزاری از خداوند این جستار نوشته‌ی ناچیز را که درباره‌ی فرهنگ دیرینه‌ی کوهبنان نگاشته شده است با تواضع فراوان به دوستان علم و معرفت و پیشکسوتان فرهنگی تقدیم می‌داریم.

وجه تسمیه

کوهبنان مرکب است از دو لغت «کوه» و «بنان» (پسته کوهی) بنابراین کوهبنان یعنی محل روئین درختان بنه (پسته کوهی) مانند سربنان که آنهم در امتداد ارتفاعات کوهبنان قرار دارد. شاید این نام از نامهای دیگر مانند (کوهبنان - کوبنات - کهبنان - کهستان - کوبنان - کوبینان - کوبیغان - کهسان - کوهستان) که در تاریخ از آن یاد شده است، درست‌تر به نظر برسد. مارکوپولو هنگام مسافرت خود به مشرق، این شهر را به نام کبنان (Cobenan) یاد کرده است.^۱

۱- از کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی تألیف افضل الدین ابوحامد به تصحیح و اهتمام علی محمد عامری نائینی با مقدمه باستانی پاریزی.

موقعیت جغرافیایی

کوهبنان در قسمت شمال غربی استان کرمان قرار گرفته و فاصله این شهر تا مرکز استان ۱۶۸ کیلومتر است و دارای طول جغرافیایی (۱۷ و ۵۶) شرقی و عرض جغرافیایی آن (۲۵ و ۳۱) شمالی بوده و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۹۴۵ متر می‌باشد، رشته کوه‌های به هم پیوسته کوهبنان از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارد. بلندترین نقطه کوهبنان کوه داودان است که ۳۶۶۰ متر ارتفاع دارد. (علت این نامگذاری، رویش گیاهان دارویی در آن است) از شمال به شهرستان بافق، از جنوب به شهرستان زرنند و از مشرق به شهرستان راور و بهاباد و از مغرب به نوق رفسنجان و زرنند محدود است. این شهر جمعیتی بالغ بر ۲۲ هزار نفر دارد.^۱

چنانچه گفته‌اند: «موضعی منزه و مکانی خرم با اعتدال هوا و غروبت ماء و رفعت بنا»

«تجری من انهارها و اقطارها الماء الزلال و جنتان عن الیمین و الشمال یصل لمن یحصل الیه ما قدره الله رزقه العباد و هی عماره لم یخلق مثلها فی البلاد».^۲

موقعیت تاریخی

با مطالعه آنچه محققان نگاشته‌اند دانسته می‌شود که مردم این منطقه از استان از ریشه ایرانی (آریایی) می‌باشند. به گفته استرابوا (متوفی حدود ۲۰ م) آداب و رسوم و زبان مردم ایالت کرمان مشابه مادها و پارسها است هر چند ممکن است مهاجرانی از اعراب که قبل و بد از اسلام به کرمان آمده‌اند و در نقاطی از این منطقه نیز سکونت گزیده باشند به عنوان مثال سادات کوهبنان که از قرن‌ها پیش در این شهر

۱- مقاله جشنواره الگوهای برتر تدریس آموزش و پرورش منطقه کوهبنان.

۲- مجموعه‌ای در ترجمه احوال شاه نعمت... ولی کرمانی مشتمل بر:

۱- رساله عبدالرزاق کرمانی ۲- رساله فصلی از جامع مفید ۳- رساله عبدالعزیز واعظی

ساکن بوده‌اند و بی‌شک از مهاجران مسلمان عرب هستند که به تدریج زبان فارسی را برای تکلم برگزیده‌اند.^۱

همچنین در کوهبنان نیز مانند شهرها و آبادیهای مناطق دیگر اقلیتی از زرتشتیان سکونت داشته‌اند و وجود چشمه گبری و نام خانوادگی (کوهبنانی) که فرزندان ارباب بهمن سام در یزد و تهران داشتند خود دلیل این مدعاست و نیز مراسمی چون «سده سوزی» که در صحرای جزیره در دهم بهمن ماه هر سال برگزار می‌شد و در این مراسم سده‌سوزی از شب پیشین چراغی را در محل «خواجه خضر» بدین منظور روشن می‌کردند که برای آتش زدن هیزم‌های انباشته شده در صحرای جزیره استفاده می‌شد.

کشف آثار باستانی در اطراف و اکناف کوهبنان دلیل قدمت تاریخی این شهر است و سنگ نبشته‌ها (از جمله سنگ نبشته کوه خانقاه) بدون شک کوهبنان را مأمّن و جایگاه عرفان و تصوف دانسته‌اند.

چنانچه اکثر اکابر، سلاطین و اهالی روی زمین و مجاوران مکه مبارکه و مدینه طیبه مسافران عراق و خراسان و آیندگان از عربستان و ترکستان به صحبت شریف قطب الاولیاء والواصلین شیخ برهان الدین کوهبنانی مایل و افاضات با برکتش را سائل بودند.

این شهر از نظر فرهنگی و تاریخی همیشه مظهر و مظهر علم و دانش و عرفان بوده است و همواره فرهنگ از طریق خانقاه، مکتب خانه‌ها و مجالس وعظ و پند جایگاه ویژه‌ای داشته است. اکنون نیز مفتخر به وجود دانشمندان و علمای معاصری می‌باشد که موقعیت فرهنگی خود را همچنان حفظ نموده است. در حال حاضر نیز افراد و شخصیت‌های تحصیلکرده و دانش اندوخته در اقصی نقاط میهن اسلامی و سایر بلاد و کشورهای مختلف مشغول خدمت به خلق خدا هستند که اگر روزی بنا باشد این افراد به سرزمین مادری خود فراخوانده شوند سخنی گزاف نگفته‌ایم که به

۳- به نقل از کتاب سیری در جغرافیای تاریخی زرند و کوهبنان - تألیف کردی کریم آبادی.

اندازه ی جمعیت کنونی شهر باشند که زمانی در مکتب خانه‌ها و مدارس این شهر از محضر عرفا و فضلا کسب فیض نموده‌اند و الان به اطراف و اکناف پراکنده‌اند. شاید این نوشته مختصر فتح بابی باشد برای کسانی که از شهر و دیار خود دور هستند و به هر صورتی که برایشان ممکن باشد از هیچ کوششی دریغ نورزند. خدای داند و من دانم و تو می‌دانی که من چگونه به دیدارت آرزومندم^۱

آثار باستانی، مقابر و امامزاده‌ها

۱- خانقاه شیخ ابوسعید ابوالخیر:

خانقاه قدیمی منطقه کوهبنان، تحقیقات دال بر آن است که قبل از زمان شاه نعمت ... ولی این خانقاه ساخته شده و مرکز عرفان و تصوف و چله‌نشینی بوده است که هنوز آثاری از آن برجای مانده (امید است که سازمان میراث فرهنگی به این مکان تاریخی بذل عنایتی فرماید).

۲- تخت امیر:

در مجاورت خانقاه شیخ ابوسعید، تختی صاف و از سنگ و گچ ساخته شده است که شاید روزگاری محل برگزاری جلسات عرفا و چله‌نشینی آنها بوده است که در قسمت بالای آن اتاقک کوچکی وجود داشته و پیر و مرادشان شاه نعمت ... ولی از آن بیرون می‌آمده و در جلسات شرکت می‌کرده است.

۳- آرامگاه محمد شهید کوهبنانی (خاک آخوند):

این آرامگاه متعلق به هدایت علیشاه، عارف قرن سیزدهم هجری است که در شهر کرمان خدمت فضلا به تکمیل معلومات پرداخت و از دست مولانا عبدالصمد همدانی جام معرفتی نوشید، و به دست حسینعلی شاه، خرقة ارشاد پوشیده و در راه

۱- افضل الدین کوهبنانی.

مشهد به وسیله تعدادی بلوچ کشته شد که جنازه او را به کوهبنان آورده و مشرق کوهبنان نزدیک صحرای جزیره دفن کردند که امروز، مقبره ایشان از دور و نزدیک جلوه زیبایی به شهر داده است. این آرامگاه به دستور میرزا کاظم بروجردی (وزیر کرمان) خلف الصدیق میرزا محمد بروجردی و داماد محمد شهید کوهبنانی ساخته شده است.^۱

این آرامگاه یک بار در رژیم پهلوی دوم توسط اداره فرهنگ استان تعمیر شده است. روز یکشنبه نیمه شعبان گشت جانش ز قید تن مطلق که به حساب حروف ابجد سال ۱۳۲۸ قمری باشد.

۴- قلعه دختر:

بر فراز قلعه کوه خانقاه (بالای تخت امیر) قلعه‌ای است مخروبه معروف به قلعه دختر که بر قلعه کوه خودنمایی می‌کند. شاید وجه تسمیه آن این باشد که قلعه دخترها را به معنی قلعه بکر و محکم و فتح نشدنی نیز می‌دانند همچنانکه فتح قلعه کوهبنان نیز در زمان حمله سلطان‌شاه غزه با سپاه پنج هزار نفری ممکن نگردید. برخی هم قلعه دختر را به معبد و چشمه آناهیتا^۲ منسوب می‌کنند که هنوز آثاری از یکی دو برج آن مشهود است.

۵- خواجه خضر:

در حد فاصل خانقاه شیخ ابوسعید و تخت امیر اتاقل سنگی کوچکی (غار کوچکی) وجود دارد که اهالی کوهبنان در این محل جهت راز و نیاز و گرفتن حوائج شمع روشن می‌کنند و قدما گویند که این محل، مکان ملاقات برهان الدین و خضر نبی بوده است و شاید هم محل برگزاری جلسات خصوصی عرفا.

۱- برگرفته از نشریه‌گذری به کوهبنان، مظفر ناصری- مهرماه ۷۲.

۱- به نقل از فصلنامه کرمان- شماره ۳۸ و ۳۷ کوهبنانیهای زرتشتی- دکتر محمود روح الامینی.

۶- سایر آثار باستانی:

از دیگر آثار باستانی کوهبنان می‌توان به مسجد قدیمی پایین شهر (که متأسفانه امروزه به علت گسترش شهر اثری از آن نیست) و سنگ نوشته (در دامنه غربی کوه خانقاه) که منصوب است به کمال الدین عبدالرزاق (۷۸۷ هـ)، برجهای قدیمی، مدرسه کمال الدین و آسیابهای آبی یاد کرد.

اشعار سنگ نوشته که منسوب است به کمال الدین عبدالرزاق:^۱

چو کوه آتشی را برافراختن	بود بیخ و بن را برانداختن
چه خاک از تواضع غبار ره است	... جهان بین توان ساختن
چو در زیر خاک است مأوای ما	چه حاصل به کاشانه پرداختن
اگر آتش عشق پیدا شود	توان سنگ چون موم بگداختن
صلاح تو گر در کمال من است	صلاح کمال است جان باختن

مقابر و مزارات کوهبنان

۱- امامزاده سلیمان شاه:

سلیمان ابن ابی سلیمان محمدبن عبید... بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن الحسن المثنی ابن الامام الثانی والسبط الاول حسن المجتبی ابن امیرالمؤمنین.^۲

آرامگاه این امامزاده در مغرب کوهبنان قرار دارد که شجره طیبه این امامزاده به امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) می‌رسد که در کوهبنان به دست خوارج به شهادت رسید و شهیدان هشت سال دفاع مقدس در جوار این امامزاده آرمیده‌اند و مردم اموات خود را در اطراف این امامزاده به خاک می‌سپارند. حدود چهارصد واندی سال قبل گنجعلی خان این محل را بازسازی نموده و اکنون نیز به همت اداره اوقاف استان کرمان تعمیر شده است.

۲- نشریه گذری به کوهبنان، مهر ۷۲.

۱- شجره نامه در امامزاده موجود می‌باشد.

۲- بی بی عصمت:

بر فراز تپه‌ای بلند در شمال غربی کوهبنان آرامگاهی جلوه می‌کند که محل برگزاری مراسم مذهبی و زیارت اهالی منطقه و دیگر مناطق می‌باشد که در گذشته از چندان شکوه و جلالی برخوردار نبود ولی امروز با عنایت مسئولین و مردم مذهبی کوهبنان به عنوان مکانی سیاحتی و زیارتی شناخته می‌شود که هر سال خصوصاً در فصل تابستان پذیرای تعداد کثیری از مهمانان دور و نزدیک می‌باشد. (شجره نامه‌ای از این آرامگاه موجود نیست).

۳- بی بی خاتون:

در فاصله اندکی از کوهبنان (۳ کیلومتری، جنوب کوهبنان در دهستان جور) مزار یکی از امامزاده‌ها که اهالی او را خواهر امام رضا (ع) می‌دانند وجود دارد که هم اکنون تعمیراتی در آن صورت گرفته این محل پیکر مطهر شهدای جور را در خود جای داده است.

۴- امامزاده زیدبن علی:

این امامزاده در دهستان ده علی (خرمدشت) که حدوداً در ۲۸ کیلومتری شمال کوهبنان واقع است قرار دارد و مردم او را از شجره طیبه امام زین العابدین (ع) می‌دانند که به دست خوارج به شهادت می‌رسد، سر مبارک ایشان را جهت گرفتن پاداش به بم بردند که هم اکنون نیز امامزاده‌ای به همین نام در آنجا موجود است.

نگاهی گذرا بر بعضی روستاهای مهم کوهبنان

۱- دهستان جور:

از وجه تسمیه جور تا حدودی اطلاع در دست نیست، اما مردم کوهبنان این دهستان را به نام گور می‌شناسند که در فرهنگ عمید جور با جور به معنای بالا بلندی و ارتفاع آمده است. شغل اکثر مردم آن دامداری و کشاورزی است.

۲- روستای ده علی (خرمدشت):

در فاصله ۲۸ کیلومتری شمال غربی کوهبنان واقع است و قدمت آن بنا به گفته معمرین به حدود ۸۰۰ سال پیش می‌رسد. این روستا قبلاً فاقد سکنه دائمی بوده و مأوای چرای دام بوده است که کوچ نشینها در محلی به نام هفت اتاقی فصولی از سال را اقامت داشتند.

بعدها چند نفر از خراسان نسبت به خرید قنات ده علی و سکونت در این محل اقدام کرده‌اند تا اینکه تدریجاً گسترش پیدا کرده است.

از آثار باستانی آن یکی قلعه بزرگ ده علی است که دارای ۵ برج و یک راه ورودی مخفی است که با زدن نقب ایجاد شده و مدخل آن شاید یک کیلومتر قلعه است. همچنین دور تا دور قلعه خندقی وجود داشته که با آب قنات ده معین ده علی پر از آب می‌شده است.

از آثار دیگر بقعه متبرکه امامزاده زید است که گفته می‌شود شجره طیبه آن زید بن داوود بن زید بن امام زین العابدین (ع) است.

به نقل از تاریخ، جد این امامزاده یعنی زیدبن علی (ع) حدود شصت سال پس از حادثه عاشورا در کوفه علیه هشام بن عبدالملک اموی خروج کرد و به شهادت رسید. زید دارای سه پسر بود به نامهای عیسی، داوود و محمد. داوود نیز پسرانی داشت که یکی از آنها به نام زید در این روستا شهید و دفن گردید. شهادت این امامزاده ظاهراً در زمان حکومت منصور دوانیقی واقع شده زیرا متابعین حکومت هشام بن عبدالملک منصور دوانیقی و با شیعیان علوی کینه و عناد سختی داشته و عمال خود را برای کشتن سادات تطمیع و ترغیب می‌کردند. این امامزاده که از جور حکام آن زمان در امان نبود. در حال فرار از یزد، ساغند و رباط به این منطقه مهاجرت و با ایجاد مکتب‌خانه‌ای به تدریس و تبلیغ مذهب علوی پرداخت ولی چون شناسایی شده بود در حالی که به یک چوپان پناهنده شده بود به شهادت رسید و سرش برای اخذ جایزه به بم حمل گردید. اکنون سرش در شهرستان بم و تنش در

ده علی زیارتگاه محبان اهل بیت عصمت و طهارت است. ضریح فعلی امامزاده از چوب بسیار زیبا و هنرمندانه در زمان صفویه ساخته شده است. عمارت بقعه اوایل مختصر بوده و بنا به سنگ نوشته‌ای که موجود است حدود ۳/۵ قرن پیش بازسازی شده ولی اکثر مصالح از خشت و گل بود که مجدداً در حال بازسازی است. در حال حاضر روستای ده علی دارای جمعیتی بالغ بر ۱۵۰۰ نفر است که غالباً مهاجر فصلی هستند و تابستانها در کرج به کشاورزی می‌پردازند. اکثر اهالی از نبود اشتغال رنج می‌برند و ناچارند به شهرها مهاجرت نمایند. از محصولات محل پسته، غلات، زعفران و غیره را می‌توان نام برد. این روستا چون در مسیر جاده زرند- بافق قرار دارد از موقعیت خوبی برخوردار است.

۳- سایر روستاها:

از دیگر روستاهای بخش کوهبنان که مجال پرداختن به آنها نیست فقط به ذکر نام بعضی از آنها بسنده می‌کنیم:

۱- فیدکوئیه ۲- شکرآباد ۳- گراکوئیه ۴- فتح آباد ۵- کهن ۶- رتک ۷- بیدان پنج ۸- بیدان خواجه رئیس ۹- سبلوئیه ۱۰- حسین آباد ۱۱- در خم ۱۲- گرد و کج ۱۳- در آب ۱۴- در هود ۱۵- در جزی ۱۶- افزاد ۱۷- پسندوئیه ۱۸- ده خواجه ۱۹- گیتری ۲۰- درگسک ۲۱- ده سیدا ۲۲- گاز کهن ۲۳- دهنو قلندر ۲۴- عباس آباد ۲۵- کاروانگاه و ...

کوهبنان و مسائل اقتصادی

کوهبنان در قدیم از لحاظ اقتصادی در بیشتر زمینها خودکفا بوده است و حتی بعضی از محصولات این منطقه همچون گندم، جو، ارزن، پنبه، کشک و روغن حیوان به دیگر نقاط صادر می شده است که متأسفانه هم اکنون تمامی محصولات فوق جزء واردات کوهبنان می‌باشد و کشاورزی این منطقه به علت خشکسالی و

کمبود شدید آب و خشکیدن بعضی از قنوات مانند چماه دچار آسیب و صدمه جدی شده و ساکنین جهت امرار معاش مجبور به مهاجرت یا کار در معادن زغال سنگ می‌باشند.

صنایع دستی و مشاغل قدیم کوهبنان

۱- نمد مالی و کلاه مالی:

در سنه ۱۲۲۰ شخصی بنام استاد ابوالحسن اصفهانی از گلپایگان به منظور نمد مالی و تهیه کلاه نمدی و امرار معاش به کوهبنان آمده است و بعد از وفات وی حرفه او به فرزندش استاد رضا منتقل گردیده از آنجا که لازم بود این شغل در کوهبنان جایگاه خود را حفظ نماید فردی بنام علی باقرزاده و دامادش استاد میرزا این کار را پیشه خود ساختند.

۲- خمزنی:

در زمانهای قدیم برای اینکه اجناسی از قبیل گندم، جو، ارزن و غیره از گزند حیوانات موزی در امان بماند مردم مجبور بودند از ظرفهایی استفاده نمایند که به آن خم می‌گفتند و خم به شکلها و صورتهای مختلفی که بر روی آن نقاشی‌های جالب و دیدنی حک شده بود ساخته می‌شد و جهت ساخت و تهیه آن از گل رس که خاک آن از کشکوئیه یا پسندوئیه آورده می‌شد، استفاده می‌کردند و کسی که این کار را انجام می‌دهد «خمزن» و کسی که خمها را در کوره می‌پخت فخار و این شغل به فخاری موسوم بود.

۳- آهنگری در کوهبنان:

از جمله حرفه‌های دیگری که در کوهبنان از اهمیت خاصی برخوردار بوده حرفه آهنگری است که معمولاً چندین نفر شهرت خاصی دارند و به طایفه آهنگران معروفند.

آهنگران وسایل مورد نیاز کشاورزان و دامداران و لوازم مورد نیاز خانواده‌ها را تهیه می‌نموده‌اند از جمله وسایلی که خاص کوهبنان و در استان معروف بوده و شاید به نقاط دیگر صادر می‌شده درات^۱ کوهبنانی بوده است. از دیگر وسایل ساخته شده می‌توان از انبر، قیچی، خیش، تیز بیل، چنبر، کلنگ، تله شکار، نعل اسب، و الاغ و.. نام برد.

۴- بست زنی:

این شغل نیز در کنار حرفه‌های دیگر در کوهبنان رایج بوده است به دلیل کمبود و قدمت تاریخی وسایل چینی خانگی از قبیل قوری و... و در صورت شکسته شدن به طرز ماهرانه خاصی با استفاده از سیم و تکه‌های حلبی همراه با چسبی که با سفیده تخم مرغ و آهک درست می‌کردند به قول معروف ظرف را بست می‌زدند به طوری که مانند روز اول محکم می‌شد و این کار باعث صرفه‌جویی و نگهداری ظروف قدیمی بود.

۵- گیوه‌کشی:

گیوه‌کشی نیز مانند حرفه‌های دیگر از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار بوده است، معمولاً تکه پارچه‌های کرباس^۲ را به طرز ماهرانه‌ای چیده و بر روی سندان آن را می‌کوبیدند و این کار ادامه داشت تا به اندازه کف پای فرد مورد نظر شود. سرانجام دو طرف پارچه‌های آماده شده را با درفش سوراخ می‌کردند و نخ کرکی از داخل سوراخ گذرانده و به هم متصل می‌کردند و سپس به اندازه‌ی کف پای فرد درآورده و دور گیوه را بافته و در اختیار گیوه ورچین قرار می‌دادند.

۱- زنگوله‌ای که بر گردن گوسفندان می‌آویختند.

۲- پارچه‌ای که در کارگاه‌های خانگی بافته می‌شد.

مشاهیر و مفاخر کوهبنان

شرح حال و تاریخچه مختصری از دوره زندگی شاه نعمت الله ولی نسبت این عارف بزرگ با بیست واسطه به امیرمؤمنان علی ابن ابیطالب (ع) می‌رسد. آباء و اجداد وی همه صاحب مقامات عالیه و در شهر حلب (سوریه فعلی) سکونت و اقامت داشته‌اند.

پدرش سید عبدا... از عربستان و حلب به ایران آمده و پس از گشت و گذار بلاد مختلف سرانجام در کرمان رحل اقامت افکنده است.

بیش از صد سال از عمر پر ثمر سید نورالدین نعمت... کوهبنانی کرمانی همزمان با دوران غنای فرهنگی و هنری عصر تیموری و آغاز عهد صفوی است که طلیعه حیات تازه سیاسی نعمت... توام با تحصیل علوم زمان مخصوصا علوم ادبی دینی و اصول عرفان گذشت وجهه‌ای که شاه نعمت... در دوران گورکانیان یافته، به یقین هیچ یک از عرفای آن زمان بدست نیاورده‌اند. کرامات زیاد، تربیت مریدان و شاگردان بیشمار تألیف و ترجمه رسالات فراوان و سرودن هزاران بیت شعر عرفانی، از او شخصیتی ممتاز و منحصر به فرد ساخته است.

گر به قدر همتش سازی سرایی مختصر

چار دیواری به هفت اقلیم در باید کشید

نعمت... را اگر خواهی که مهمانی کنی

سفره‌ای گرد جهان سر تا به سر باید کشید

یکی از کرامات شاه نعمت... این بوده که گفته‌اند لقمه حرام از گلوی سید پایین نمی‌رود. امیر تیمور برای آزمایش این امر خوانسالار خود را امر نمود که از ممر حرام طبخی به خدمت سید ترتیب دهند. خوانسالار به درب دروازه رفته، می‌بیند پیرزنی بره‌ای به همراه دارد به زور و ستم از او می‌گیرد و با همین بره طعامی ترتیب می‌دهد و در حضور امیر به خدمت سید می‌آورد و سید تناول می‌کند. امیر می‌پرسد غذایی که میل فرمودید حلال بود یا حرام؟ گفت بر من حلال و بر شما حرام. امیر با

غضب جریان به دست آوردن بره را می‌پرسد تا حقیقت بر او معلوم شود در همین موقع پیرزن برای شکایت و داوری از سرقت بره‌اش نزد امیر می‌آید و می‌گوید: پسرم به سرخس رفته بود و من از سلامتی او نگران بودم شنیدم که نعمت .. به هرات آمده نذر کردم که اگر پسرم به سلامت باز آید این بره را به جهت سید ببرم. اگر گنجی طلب داری که در ویرانه‌ای یابی بیا و نعمت .. را به شهر کوهبنان بنگر

شاه برهان الدین خلیل:

میر شاه برهان الدین خلیل ... فرزند شاه نعمت ... از عارفان نامی قرن نهم هجری است. تولد او را در سال ۷۷۵ هجری شمسی در کوهبنان ثبت کرده‌اند. شاه نعمت ... به مناسبت احترامی که به برهان الدین کوهبنانی داشت نام فرزندش را برهان الدین خلیل ... نهاده است.^۱

چنانچه حضرت مقدسه شاه نعمت ... تولد او را به نظم کشیده است.	از قضای خدای عز وجل
حی قیوم و قادر سبحان	نیم ساعت گذشته بود از روز
روز آدینه در مه شعبان	یازدهم بود ماه و وقت شریف
ماه در حوت و مهر در میزان	پنج و هفتاد و هفتصد از سال
رفته در کوهبنان که ناگهان	میر برهان دین خلیل ..
آمد از غیب بنده را مهمان	خیر مقدم برآمد از عالم
مرحبایی شنیدم از یاران	

برهان الدین خلیل .. مدتها در تفت یزد بود و آنجا خانقاهی بنا نهاد. بعد از مرگ شاه نعمت ... ولی (۸۳۴ هجری) خلافت طریقه نعمت الهی به او تعلق یافت صوفیان این طریقه از خواص و عوام برای تجدید بیعت و عرض ارادت از هر دیار به

۱- نشریه گذری به کوهبنان، مهر ۷۲.

سوی کرمان رهسپار شدند. همین امر تشویش خاطر حاکم کرمان را فراهم آورد و مراتب را برای شاهرخ تیموری نوشت که شاه برهان الدین خلیل .. را به هرات خواند. شاه خلیل .. مدتی با عزت و حرمت در دربار شاهرخ زیست. در همین روزها که شاه خلیل .. در هرات توقف داشت میرزا بایسنقر پسر شاهرخ تیموری در سلک مریدان خاص وی درآمد و اظهار ارادت و اخلاص به او نمود تا به جایی که طشت و آفتابه برای او می‌برد. در تاریخ یزد آمده است که هدیه‌های پادشاه دکن که به خدمت سید خلیل ... فرستاده شده بود از این قرار بود: تسبیحی صد دانه از لعل و یاقوت و یک کرسی که پایه‌های آن از زمرد و مرصع شده بود، که به شاهرخ شاه بخشید و سپس به کرمان بازگشت.

افضل الدین ابوحامد کوهبنانی:

وی از ادیبان و فضیلتی قرن هفتم هجری است که در تاریخ نگاری و نویسندگی و طب سرآمد عهد و دربار خود بوده است. وی در نیمه دوم قرن ۶ هجری که سنین جوانی را پشت سر گذاشته به منصب ندیمی و منشی‌گری ملوک و امرای کرمانی رسیده است وی علاوه بر اینها به حرفه طب و صحت مزاج نیز مردی کامل حاذق بود که رساله‌المؤسومه به صلاح الصحاح در علم طب از وی به یادگار مانده است و این سخن که بهداشت مقدم بر درمان است. راوی هفتصد سال پیش این گونه بیان کرده است: حفظ صحت یک نیمه از جزو عمل است از علم طب و نیمه دیگر علاج بیماران است. چنانچه معروف است ملک دینار به فتح راور موفق می‌شود.

تیری به چهره ملک دینار می‌خورد و او را مجروح می‌سازد ملک دینار به دست خود تیر را از چهره بیرون می‌آورد. ولی پیکان در گونهٔ چپ او نزدیک چشم می‌ماند افضل در این وقت از کوهبنان این دوبیتی را گفته به راور می‌فرستد.

تیری که بدو داد عدو پاسخ شاه	آمد به نظاره رخ فرخ شاه
آورد کلید قلعه و پیش کشید	شکرانه بوسه‌ای که زد بر رخ شاه

دستبرد غم چو می بینی چه پرسی سرگذشت

پایمال محتتم زآن اشکم از سر درگذشت
افضل الدین علاوه بر هنر نویسندگی در شعر و قدرت طبع آزمایی از سرآمد شعرای
آن عصر شمرده می شود. شعر افضل در سبک خراسانی و در کمال استحکام و
جزالت است. روانی و فصاحت و سادگی لفظ او موجب شده که وی به بیهقی کرمان
شهرت یابد. چند اثر از او باقی است:

۱- عقدالعلی للموقف العلی ۲- بدایع الزمان فی وقایع کرمان ۳- المضاف الی
بدایع الزمان

ابواسحاق کوهبنانی:

ابواسحاق بن عبدالله کوهبنانی یزدی (پس از ۸۸۶ ق) ریاضی دان، ستاره شناس و
ادیب ایرانی نام وی در یکی از آثارش ابواسحاق شیخ زاده ابن الخادم المرهانی
الکوبنانی آمده است. همانطور که از شهرتش پیداست زادگاه او کوهبنان بوده است.
با پیدا شدن نسخه‌ای از کتاب منشآت او، گوشه‌هایی از زندگی وی بر ما آشکار شده
است. با این وجود، سالهای زندگی وی دقیقاً مشخص نیست. اما از آن باقی مانده
اش چنین برمی آید که او میان سالهای ۸۴۵ و ۸۸۶ فعالیت داشته است.

ابواسحاق در مدرسه‌ای مشهور به سعدیه به فراگیری دانش همت گماشت و بعدها
در همانجا به تدریس علوم عقلی و نقلی پرداخت. وی ظاهراً مدتی دراز در ساری
ساکن بوده و نزد امرای محلی مازندران منزلت و اعتباری داشته است، زیرا چند اثر
خود را در این محل به نام آنان تألیف کرده است. همچنین نامه‌ای از جانب امیر آن
شهر برای عم او، امیر نصیرالدین به انشاء کوهبنانی در دست است. چنانکه از آثار
ابواسحاق برمی آید وی در ادب فارسی و عربی دست داشته و خود نیز اشعاری
سروده است که نمونه‌هایی از آنها در منشآت و حتی در نوشته‌های ریاضی او دیده

می‌شود. آثاری که از ابواسحاق کوهبنانی بر جای مانده و تاکنون هیچ یک به چاپ نرسیده است، عبارتند از:

- ۱- حاشیه شرح المخلص ۲- حل مسله الامثال والادباد ۳- رساله تألیفیه ۴- رساله تضيفه ۵- شرح ذیح ایلخانی ۶- شرح سی فصل طوسی ۷- شرح شمسیه الحساب ۸- منشآت ۹- هیأت

امیر مجاهدالدین کوهبنانی

امیر مجاهدالدین کوهبنانی فرزند نصیرالدین کوهبنانی حاکم وقت کوهبنان نابغه‌ای که در امور سیاسی و مذهبی سرآمد حاکمان کرمان بود. او نیز مدتی در کوهبنان حاکم بوده است چنانکه معروف است امیر مجاهدالدین کوهبنانی تغمده ا.. بغفرانه از جمله اهل کرمان عاقل‌تر بود که بدیده بصیرت و نظر فراست دیده بود که استعداد و استقلال ملک کرمان که دارد؟ و بارها با من (افضل الدین) گفته که این کار آن پادشاه را (ملک دینار) نهاده‌اند که مقدمه لشکر او هشت سال است که مقام گرفته است و اسباب ساخته بیت:

چو خواهد بود روز برف و باران پدید آید نشان از بامدادان

امیر مجاهدالدین که رائی صائب و فکری دوربین داشت در آینه غیب به شش سال از پیش نقش و صورت این روز دیده بود. پس روز بیست و دوم ماه رمضان سنه احدی و ثمانین روز سه شنبه ملک به ده آریز (آسفیج) از حدود کوهبنان نزول فرمود و از آنجا به راور و خبیص تا شق بم و نرماشیر رفت.^۱

زاهد عمانی

در زمان ملک محمد در فوز (فیض آباد) کوهبنان ساکن بوده و ملک محمد اعتقاد خاصی به او داشته و او را بابا خطاب می‌کرده است.

۱- از کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی تألیف افضل الدین ابوحامد به تصحیح و اهتمام علی محمد عامری نائینی - مقدمه باستانی پاریزی.

شیخ محمد حاجی

این شخص نیز در یکی از آبدیهای کوهبنان زندگی می‌کرده و دارای کرامات بسیار بوده است. تاریخ کرمانیان نامی، شرح حال وی را نگاشته است.

برهان الدین کوهبنانی

عارفی ربانی بوده که در صومعه پای کوه با حضرت خضر مباحثه داشته درباره ارزش عرفانی و مقام او در تصوف همین بس که شاه نعمت‌الله ولی نام فرزندش را به احترام او برهان الدین نهاده است. تألیفات مهم او عبارتند از: سواطع البرهان من مطاع العرفان، تفسیر و لوايح البرهان در علم کلام^۱.

شرف کوهبنانی

در کوهبنان متولد شده و برای تحصیل و سکونت عازم کرمان گشته و در زمان توران شاه جزء ارکان دولت بوده است.

محمد شهید کوهبنانی (هدایت علیشاه)

در کوهبنان متولد و در کرمان تکمیل معلومات نموده، می‌گویند در راه مشهد بدست تعدادی بلوچ کشته شده که جنازه او را در کوهبنان دفن و آرامگاهی بر آن ساخته شده است معروف به گنبد آخوند.

شمس الاثمه کوهبنانی

شمس الاثمه عارفی بود بی‌نظیر که مریدان بسیار داشته و در کوهبنان ساکن بوده است. از تألیفات او می‌توان شرح صحیح بخاری را نام برد.

۱- نشریه گذری به کوهبنان - مهرماه ۷۲.

آداب و رسوم کوهبنان

آداب و رسوم مردم این منطقه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

- ۱- آداب و رسومی که چندان تفاوتی با دیگر مناطق ایران ندارد همچون چهارشنبه سوری، نوروز، سیزده بدر و..
- ۲- آداب و رسومی که قبلاً رواج داشته و اکنون یا به طور کلی منسوخ یا دگرگون شده است.

۱-۲) تالو متالو:

پیشینیان در سالهایی که با عدم نزول رحمت الهی مواجه می‌شدند مترسکی می‌ساختند و کلاهی بر سر آن می‌گذاشتند و چند زنگ یادرات به دستهای او می‌بستند و در کوچه‌ها راه می‌افتادند و با خواندن اشعاری از صاحبخانه حبوبات و آرد جهت پختن آش طلب می‌کردند و پس از طبخ آش آن را بین اهالی محله پخش می‌کردند و انتظار داشتند بعد از مراسم باران بیاید.

نمونه‌ای از اشعار که هنگام حرکت دادن مترسک با هم قرائت می‌کردند.

تالو تالو متالو	وقت گل شفتالو
تالوی ماهیو کرد	دنیا رو زیر او کرد
یه من کرو داشتم	پشت تلو کاشتم
بارش بیا اوش کنم	خرجی سال نوش کنم

۲-۲) کوچلیزو (کلیدزنی)

از جمله رسومی است که در شب ۲۷ ماه مبارک رمضان صورت می‌گرفته است. شخصی که برای کوچلیز به در خانه‌ها می‌رفته، نیت و نذری داشته و خود را طوری می‌پوشانده که شناخته نشود، زیرا معتقد بودند اگر شناخته شوند، نذرشان اداء

نمی‌شود. نذر و نیت‌ها متفاوت بوده مانند باز شدن بخت و بچه‌دار شدن و... شخص سرمه‌دان و آینه و درفش یا سوزن جوال دوز را در سبد حصیری یا کمو (غربال) گذاشته و با کلید چوبی به درب منزل ضربه می‌زده، شاید سوزن جوال دوز یا درفش را برای دفاع از خود همراه داشته است تا چنانچه صاحبخانه قصد شناخت او را داشت مانع شود. چیزهایی مانند قند، نبات، سنجد، مویز و... به او می‌دادند. و این تصنیف را زمزمه می‌کردند: «اگر زنی خدا مرادت بده، اگر مردی خدا مرگت بده». زیرا آمدن زن را میمون و مبارک و آمدن مرد را نامیمون می‌دانستند. این رسم در روستاها نیز به صورتهای مختلف رواج داشته از جمله روستای ده علی این را کاسه پرانی می‌گفتند.

مهدی شفیع

۲-۳) سرتخمی

رسم بوده روز اول تخم کاری (بذرافشانی) فصل پائیز (شتوی) ارباب مقداری خرما، سنجد، مویز، کشمش و... به زعیب می‌داد. و اعتقاد داشتند که دادن سرتخمی باعث برکت و برداشت بیشتر محصول می‌شود.

۲-۴) شب خوانی ماه مبارک رمضان

هنگام فرا رسیدن ماه مبارک رمضان در هر محله، فرد یا افرادی موقع سحر بالای بام می‌رفتند و با خواندن اشعاری یا نواختن طبل یا زنگ مردم را بیدار می‌کردند که به این کار شب خوانی یا زنگ‌زنی می‌گفتند. نمونه اشعار آنها به شرح ذیل می‌باشد:

شبهای بلند بی‌عبادت چه کنم؟	طبعم به گناه کرده عادت چه کنم؟
می‌گن که خدا گناه را می‌بخشد	گیرم که ببخشد از خجالت چه کنم؟

این مراسم در روستاها نیز به صورتهای گوناگونی برگزار می‌شده است به عنوان نمونه در روستای جور فردی به نام مرحوم غلامرضا شیرافکن حلبی را برداشته در

کوچه‌ها می‌گشته و با چوبی که بر آن می‌نواخته مردم را برای انجام فریضه روزه بیدار می‌کرده است.

۵-۲) چاووشی:

موقعی که فرد یا افرادی عازم سفر کربلا، مشهد یا دیگر مکانهای مذهبی بوده‌اند افرادی آنها را بدرقه می‌کردند و در رأس آنها مردی بود که اشعاری را می‌خواند به آن چاووش می‌گفتند از قبیل:

هر که دارد هوس کرب بلا بسم ...	هر که دارد سر همراهی ما بسم ...
از کربلا بوی سیب می‌آید	از طوس بوی امام غریب می‌آید
بر حبیب خدا ختم انبیا صلوات	به مادر حسنین خیره النساء صلوات
به یازده پسران علی (ع) ابوطالب	به مه عارض هر یک جدا جدا صلوات
به شاه قبه طلا حضرت رضا	به مادر حسنین خیره النساء صلوات

و هنگام برگشتن نیز به همین صورت از زائران استقبال می‌کردند.

مراسم عزاداری

مراسم عزاداری برای سالار شهیدان در کوهبنان معمولاً از اول محرم شروع می‌شد و مردم با شور و علاقه خاصی به سیاه‌پوش کردن تکایا و مساجد می‌پرداختند و پارچه‌های رنگارنگی از خانه‌ها به عنوان ادا شدن نذر جمع می‌کردند و علم می‌بستند و علاقه و ارادت خاصی به علم ابا عبدالله داشتند. دور پارچه‌های رنگارنگ را با پارچه مشکی سیاه پوش می‌کردند و هر محله‌ای در کوهبنان مراسم عزاداری و سینه زنی مخصوص به خود داشت که این مراسم از اول محرم شروع و تا شام غریبان به اوج خود می‌رسید. قبلاً در محله پایین شهر دسته‌های سینه زنی که معمولاً سادات پایین شهری سردسته بودند با شالهای سبزی که دور سر و کمر

می‌بستند دسته‌های سینه زنی را با جوش و خروش هدایت می‌کردند که اصطلاحاً به این مراسم جوش‌زنی می‌گفتند. افراد سینه زن دو دسته در مقابل هم تشکیل می‌دادند و با گفتن ذکر:

ای دو صد پاره تیغ ستم و خنجر کینه آمد از بهر وداع دل زار تو سکینه
کشته شد یا رسول الله

جوش و خروش سینه زنان را برمی‌انگیختند بطوری که دسته اول با نظم و ترتیب خاصی که شانه به شانه‌ی هم صف کشیده‌اند پای چپ را جلو و پای راست را عقب می‌گذاشتند و با گفتن کلمه (حسن) دسته مقابل نیز با گفتن کلمه (حسین) این عمل را تکرار می‌کردند و این کار به مرحله‌ای می‌رسید که عرق از پیشانی سینه‌زنان سرازیر می‌شد. تازه آن موقع زمانی بود که همه همراه و همصدا روی پای چپ بلند می‌شدند و پای راست را هماهنگ عقب می‌گذاشتند به قول خودشان جوش‌زنی ادامه داشت تا یک نفر بیاید و جلوی آنها را بگیرد. گاهی مواقع جوش‌زنی آنقدر ادامه داشت که سردسته غش می‌کرد با تکرار کلمه یا علی - علی - علی - علی جلوی دسته سینه زنی گرفته می‌شد بدین صورت عزاداری به پایان می‌رسید.

(از جمله کسانی که در این مراسم نقش بسیار مهمی را ایفا نموده مرحوم آقای سید موسی سید رحیم (روح الامینی) بود که الحق والانصاف جایشان در مراسم تعزیه خوانی و روضه خوانی خالی است. زیرا تنها واعظ پایین شهر بودند و در مراسم شبیه خوانی و تعزیه نقش کارگردان را داشتند. متأسفانه از زمان فوت ایشان این مراسم هم کم کم جای خود را به فراموشی سپرده است) و هم اکنون به همت فرهنگ و ارشاد اسلامی استان واحد تعزیه محبان علی اکبر (ع) در کوهبنان راه‌اندازی و مشغول فعالیت می‌باشد.

مراسم وداع با ماه مبارک رمضان

معمولاً وقتی که ماه رمضان رو به اتمام بوده مردم برای وداع با ماه مبارک رمضان این شعر را می‌خواندند:

الا الا رمضون^۱ رمضون رف^۲ رو ور^۳ ترچی^۴ خرکی^۵ داشت و خروار گچی رمضون
رف رو ور کتنا^۶ خرکی داشت و خرواری حنا

ختنه‌سوران

مراسم ختنه را هر پسری می‌بایست پشت سر بگذارد و هر پسری که این مرحله را می‌گذراند غرور و کمال خاصی در خود احساس می‌کرد. ختنه در قدیم معمولاً بین سنین پنج تا ده سالگی صورت می‌گرفت و این عمل توسط دلاکها در منازل یکی از اقوام یا والدین کودک انجام می‌پذیرفت و مراسم مربوط به ختنه سوری بستگی به وسع مالی خانواده داشت که عده‌ای را دعوت می‌کردند و با نقل و آجیل محلی یعنی مویز، سنجد یا تخمه و... پذیرایی می‌کردند و هر کس مبلغی پول هدیه می‌داد و هر کس پول بیشتری می‌داد می‌گفتند: «خونه‌تون آبادون» و با خواندن دو بیت‌های کوهبنانی و... شب را صبح می‌کردند.

شب شیشه نوزاد در گذشته

هرگاه خداوند به خانواده‌ای فرزندی عطا می‌فرمود در شب شیشه نوزاد در کوهبنان مراسمی برپا می‌شد تا نوزاد از خطر و آسیب موجود خیالی و افسانه‌ای به نام شیشه^۱

۱- رمضون: ماه رمضان.

۲- رف: رفت

۳- روور: به طرف

۴- ترچی: نام روستایی در نزدیکی کوهبنان.

۵- خرکی: خری، الاغی

۶- کتنا: محل عبور آب از زیر دیوار.

در امان باشد و برای این کار در ابتدای شب، تکه‌ای نان را به روغن آغشته می‌کردند و به همراه شیشه‌ای آب به پشت بام می‌انداختند و اطراف اتاق، زیر فرش‌ها را ارزن می‌پاشیدند و نوزاد را روی کمو (غربال) می‌خواباندند و معتقد بودند بدینوسیله نوزاد از آسیب احتمالی و خیالی در امان می‌ماند و در آن شب تمامی اقوام دور هم جمع می‌شدند و با نقل داستانها و دوبیتی‌های محلی و پذیرایی شب را به صبح می‌رساندند.

صلات‌کشی

هنگامی که فردی از دنیا می‌رفت برای خبر کردن دیگران مردی به نام صلوات‌کش به پشت بام یا جایی بلند می‌رفت و اشعاری را با صدای بلند می‌خواند که با صلوات بر پیامبر و آل او همراه بود که به این عمل صلوات‌کشی می‌گفتند که نمونه‌ای از این اشعار به شرح ذیل می‌باشد:

هر که آمد به جهان اهل فنا خواهد بود
آن که پاینده و باقی است خدا خواهد بود
سفره مرگ کشیده است اجل قاف به قاف
همه را بر سر این سفره صلا خواهد بود
آن قدر هست که قومی پس و قومی پیشند
تا نظر باز کنی نوبت ما خواهد بود

مهره به تاس انداختن

در شب چهارشنبه سوری در منزل یکی از اهالی منطقه فرد خوش صدایی را دعوت نموده و عده‌ای دختر دم بخت که برای آینده خود نیتی داشته‌اند، دور هم جمع

۱- باور داشتند شیشه بصورت مرعی ظاهر می‌شود و هنگام ورود به خانه اگر مشغول خوردن آن روغنی شود کاری به نوزاد ندارد.

می‌شده‌اند و یک دوره (تنگ)^۱ آب می‌کردند و هر کدام از دخترها مهره‌ای به رنگی خاص می‌آوردند و برای بخت خود نیت می‌کردند. سپس مهره‌ها را دوره آب می‌انداختند و یک بچه نابالغ دست در دوره می‌کرده (خواننده یا فرد خوش صدا یک بیت برایش می‌خوانده) و یک مهره را در می‌آورده و مهره متعلق به هر کس که بوده است، یک بیت خوب و خوش یمن یا یک بیت بد و نامیمون و نامبارک. چنانچه بیت خوب بوده می‌گفته‌اند بختت باز است و به زودی به خانه بخت می‌روی و اگر بیت بد می‌آمده می‌گفته‌اند نیتت خوب نیست. به عنوان مثال اگر خواننده این بیت را می‌خوانده خوش یمن بوده است:

قد و بالای رخشت را بنازم
سر زلف بنفشست را بنازم
همون وقتی که از حموم درآیی
صدای نعل کفشست را بنازم
نمونه‌ای از بیت بد یمن:
شبی که منزلم بود قلعه‌ی پل^۲
نسایی^۳ بره بود و مندلی^۴ گرگ
سلامم را به کل قربان رسانید
که گرگ ور گله زد آن بره را برد

اغلب اشعاری که در این مراسم خوانده می‌شده است مربوط به دو دلداده و عاشق بوده به نام نسایی و مندلی و جریان به این صورت بوده که فردی عاشق نسایی بوده است و او از پدرش کل قربان خواستگاری می‌کند در همین حین فردی زورگو و قلندر به نام مندلی با تطمیع پدر دختر (کل قربان) نسایی را به عقد خود در می‌آورد

۱- ظرفی سفالین که برای نگهداری قورمه، چربی و روغن گوسفند استفاده می‌شده است.

۲- نام محلی.

۳- نام معشوق.

۴- محمد علی.

و آن عاشق دلسوخته مقداری نخود تهیه می‌کند و برای هر دانه نخود یک بیت می‌سراید که این ابیات مربوط به زمان خوشی و ناخوشی عاشق دلسوخته می‌باشد و همین زمینه تفال و شناخت خوب و بد نیت بوده است. در آخر مجموع نخودها دو من نیم شده است.

ضرب‌المثل‌های رایج در کوهبنان

- ۱- کولی گفتن خوش اومد تربشو وردش پیش اومد
- ۲- آسیا بی کل کل
- ۳- قریون برم خدارو یه بون و دو هوا رو
- ۴- هورا هورا از این را نشد از اون راه
- ۵- آدم بیکار چه کنه؟ نقشه به دیوار کنه
- ۶- یلا برو دولا پیش کشت
- ۷- ترش بالا به افتو می‌گه دوکته
- ۸- کجو ببرمت سوغات
- ۹- اشتر دزدی خم خمک ورنه
- ۱۰- فلانی مثل خرموشه می‌مونه حاضره بمیره که صاحبش ضرر کنه
- ۱۱- نگار نازنینم هیچ ورنه هیچ
- ۱۲- گدا به گدا رحمت به خدا
- ۱۳- فلانی نخود هر آشی می‌شه
- ۱۴- خر می‌برن عارسون بارش کنن
- ۱۵- پول ندارن کون دولشو بدوزه
- ۱۶- آسیایی گفتن نوبتی گفتن تربشو وردش پیش اومد
- ۱۷- بی ابرش بارونه بی بارونش بهاره
- ۱۸- کله به کله جگر به مله (محلّه)

- ۱۹- یاخو یا نون کله
- ۲۰- نون عوضی تو خم نمی‌ره
- ۲۱- سوزنی و رخودت بزن جوال دوزی و دیگران
- ۲۲- مال بد بیخ ریش صابش (صاحبش)
- ۲۳- فلانی با شا فالوده نمی‌خوره
- ۲۴- حساب حساب، کاکا برادر
- ۲۵- قومیم به قومیت جویبار گندم بسون
- ۲۶- کاه از مردمه کادون که از خودته
- ۲۷- خدا خرو دیده شاخش نداده
- ۲۸- سر از قایم بستن دردش نمی‌گیره
- ۲۹- گزندى که با دست وا می‌شده چرا با دندون وا کنیم
- ۳۰- کار بچه بچه
- ۳۱- ریسمون فلانی پیته
- ۳۲- چه کار داری به جودرو رایى بیا رایى برو
- ۳۳- اگر درو رات ندن منگالت و نمی‌شکنن
- ۳۴- سنگ مفت چغوت هم مفت
- ۳۵- نه اوی میاره نه سبویی می‌شکنه
- ۳۶- ما که چلیم گو پنچل (پنجر) باشیم
- ۳۷- همبونورو خوردن دستوش مونده
- ۳۸- وای از مرگ وای از پس مرگ
- ۳۹- مرگ یه بار شیون یه بار
- ۴۰- دیوالی که میل کرد همگی هولش می‌دن

ناگفتنی‌های کوهبنان

در شمال شهر کوهبنان در زمینی با شیب تند در دو طرف جاده‌ای که کوهبنان را به روستای فیدکوئیه و ده علی و امتداد آن به بافق (استان یزد) وصل می‌کند آسیابهایی قرار گرفته‌اند که امروز بر اثر تخریب زمینهای کشاورزی و باغات میوه تقریباً به شهر وصل شده است. در قدیم این آسیابها تا مرکز شهر کوهبنان که شامل کوچه و حمام و بازار محلی که اداره خوانده می‌شده است مسافتی حدود ۶ کیلومتر داشته که در این فاصله زمینهای کشاورزی و باغات میوه و بادام بوده است. امروزه بر اثر تخریب زمینهای کشاورزی و باغات میوه و بادام تقریباً این آسیابها به شهر متصل شده است. این هشت آسیاب خود در قدیم هر کدام حکم یک ده را داشته است که به آسیاب معروف بود. زیرا در کنار هر کدام چند خانوار زندگی می‌کرده و از راه آسیابانی امرار معاش می‌کرده‌اند. این آسیابها در فاصله ده تا دوازده متری زیرزمین قرار گرفته‌اند که شامل اتاقکی که دول و سنگ زیرین و سنگ روئین آسیاب در آن قرار داشته و تعدادی اتاق به مساحت تقریباً ۲۰۰ متر مربع که شامل ۲ تا ۳ صفا برای اسکان افراد و ۲ تا ۳ طویله تابستانی و زمستانی برای نگهداری چهارپایان افرادی که برای آسیاب کردن گندم به آنجا مراجعه کرده‌اند و راهرویی تنگ و پر پیچ به طول ۳۵ متر که به درب ورودی آسیاب متصل می‌شده است و از این راه گندمها را به آسیاب منتقل و آردها را از این راه خارج می‌کرده‌اند. تنوره آسیاب که آب از آن وارد می‌شده و سنگ آسیاب را به حرکت در می‌آورد است. این هشت آسیاب هر کدام به نام شخصی که آن را بنا نهاده، نامگذاری شده است که آسیاب اول را آسیاب سرتک می‌گویند. و دومین آسیاب را آسیاب خلیل و آسیاب سومی را کجو و آسیاب چهارمی را اکبر حسین اسمال یا سیدی و آسیاب هشتم که هنوز هم دایر است به آسیاب خان معروف است.

این آسیابها تمامی تا ۳۰ سال پیش دایر بوده است و غلاتی از قبیل گندم و جو و ذرت و کرو را آرد می‌کرده‌اند که پس از آمدن اولین آسیاب گازوئیلی که فردی به

نام کاظمی مالک آن بوده است رونق این آسیابهای آبی از بین رفته و به مرور زمان به مخروبه‌هایی تبدیل شده است.^۱

اگرچه این آسیاب‌ها قدمت تاریخی داشته و یکی از آثار باستانی این منطقه به حساب می‌آید اما برای بازسازی آن هیچ اقدامی صورت نگرفته است به جز آسیاب هشتم که توسط صاحبانش هنوز دایر است و از تخریب آن جلوگیری کرده‌اند درختان اطراف این آسیاب‌ها طول عمری حدود یک قرن دارند که به دلیل بی‌توجهی یک پس از دیگری خشک شده است. الان نیز به دلیل ساخت حوضچه‌های پرورش ماهی و تغییر دادن محل عبور آب و تعدادی از این درختان در حال خشک شدن است.

ساخت کمو (غربال)

این وسیله توسط افرادی که به آنها غربت می‌گویند ساخته می‌شود و دلیل این نامگذاری مهاجرت این افراد از سایر نقاط کشور خصوصا شیراز به این محل بوده است و چون غریبه بودند و آشنا و قوم و خویش در این منطقه نداشته‌اند به این نام خوانده شده‌اند و ساخت کمو از چوب و روده گوسفند است که قسمت چوبی این وسیله توسط نجارها ساخته می‌شود و این افراد بوسیله روده گوسفند و تاییدن آنها و عبور دادن آنها از لابه لای هم به صورت تار و پود و متصل کردن این روده‌ها به قسمت چوبی که کمینه نامیده می‌شود غربال دستی را می‌سازند که هنوز هم به دلیل سنتی بودن کشاورزی در این منطقه از آن برای غربال غلات استفاده می‌شود.

کاه شور و تغییج

وسيله‌ای است که از چوبهای نازک درخت گز و بافت آنها به هم ساخته می‌شود که سازندگان این وسیله هم همان طایفه غربت می‌باشند. از این وسیله در قدیم برای

۱- علی امینیان - مهدی شفیعی.

شستن کاه برای چهارپایان استفاده می‌شده همچنین برای نگهداری پیاز، سیب و میوه‌جات در خانه از آن استفاده می‌شده است که هنوز هم کمابیش این وسیله در این منطقه ساخته می‌شود.

طشته

به دلیل نبودن ساعت در زمانهای قدیم برای تقسیم آب کشاورزی از طشته، نیم طاق، طاق و دانگ استفاده می‌کردند و به این طریق که طشتی را پر از آب کرده و ظرف کوچکتري را که یک سوراخ ریز در وسط آن قرار داشت در آب این طشت قرار می‌دادند که آب کم کم از این سوراخ وارد ظرف کوچک می‌گردید تا کاملاً پر شده و در طشت بزرگتر به زیر آب می‌رفت. مدت زمانی را که این ظرف کوچک پر از آب می‌شد یک طشته می‌گفتند و معادل ۱۲ دقیقه بوده است و هر شصت طشته یک اطاق معادل ۱۲ ساعت و هر دو طاق یک دانگ معادل ۲۴ ساعت به حساب می‌آمده است.



مختصری از بیوگرافی مرحوم کربلایی رضا تیموری

شاعر گمنان آسفیج کوهبنان سنه ۱۲۵۰ الی ۱۳۳۰ هجری شمسی

مرحوم کربلایی رضا تیموری فرزند مرحوم کربلایی محمد باقر بوده و در روستای آسفیج می‌زیسته است و چندین سال از عمر خود را در لباس سربازی در ایام سلاطین قاجار در زمان ناصرالدین شاه و غیره گذرانده و چون طبع شاعری بسیار بالایی داشته است به فراگیری سواد در سربازی اقدام می‌نماید و اشعار بسیاری سروده است. تعداد اندکی از اشعار او که بر سر زبانها می‌باشد و نسل به نسل گشته و امروزه هم در بین مردم رایج می‌باشد از جمله:

۱- تفنگی از مرحوم فخرالواعظین بهابادی خریداری نموده است و چون تفنگ مرغوبی نبوده آن را به صاحبش پس داده و ماجرا را بصورت شعر بیان نموده است.

تفنگی که من بردم از حضرتت	به درگاہت آوردم امیدوار
دو من وزن دارد قدی همچو من	من از او خجل او ز من شرمسار
ز بس ساچمه باروت کردم تلف	تهی دست گشتم در این روزگار
دو صد تیر او گر به صید افکنی	نیفتد یکی در حدود شکار
نه آهنگرم نعل و میخش کنم	فروشم به ترکان تازی سوار
نه چیلانگرم قفل و بندش کنم	فروشم به تجار انبار دار
بیا وز تقصیر من درگذر	به شیخین ای شیخ والا تبار

در جای دیگر به او طعنه می‌زنند که تو شغلت انغوره چینی است و باز جواب را بصورت شعر چنین بیان می‌کند:

من ار مُتَنگ^۱ می‌زنم، به پای هِنگ^۲ می‌زنم

مُتَنگهای یک منی، درنگ درنگ می‌زنم

نه یک، نه دو، نه سه، هزار هزارها

(به نقل از حاج محمد تیموری- دبیر)

۱- متنگ = تیشه سرتیز

۲- بوته‌ای که از آن انغوره بدست می‌آید.

شعر کوهبنان از گذشته تا حال

مسلمانان دلم غم داره امشو به گل می مونه شونم^۱ داره امشو
نمی دونم بگرییم یا بخندم دل مو میل رفتن داره امشو
دلم تنگه و دلم تنگه و دلم تنگ چرا دنیا با مو داره سر جنگ

زمونه از من مسکین چه می خواد

که بر قلبم ز کینه می زنه چنگ

دلم تنگ است از این دست زمونه نه زن می خوام نه فرزند و نه خونه

دلم می خواس قلندروار کردم

ببینم با که می گرده زمونه

بلند بالا به بالات اومدم من به سیل^۲ خال لبهات اومدم من

شنیدم خال لبهات می فروشی

خریدارم به سودات^۳ اومدم من

نه تو دارم نه جائیم می کنه درد نمی دونم چرا رنگم شده زرد

همه می گن که گرمای زمینه

خودم دونم فراق نازینه

ندارم قوه زانو و خیزم بیایم خدمت یار عزیزم

سلامم را به دلبر می رسونه

نمی دونه که اینجا من مریضم

۳- شونم = شبنم

۱- سیر = سیل = تماشا کردن

۲- معامله کردن

قد سروت الهی خم نگرده دل شادت به دورش غم نگرده
دعایی می‌کنم از صبح تا شام
که سایت از سر ما کم نگرده

نگاه ور^۱ گود^۲ راور می‌کنم من به مثل میش غرغر می‌کنم من
مثال بره تازه رگایم^۳
دمادم فکر مادر می‌کنم من

همون روزی که از یزد بار کردم غلط کردم که پشت ور یار کردم
همون خال سیاه سینۀ کوه
خیال سینۀ دلدار کردم

سحر اومد که من بیدارم امشو به پای رخنۀ دیوارم امشو
به زیر جفت پای من علف شد
هنوزم انتظار یارم امشو

شوی که تو نیایی، من نخندم نه سورمه چشم کنم، نه سر بیندم
اگر دونم که امشو تو می‌آیی
کلید در کوت کنم، در را نبندم

۳- به سوی

۴- بیابان، لوت

۵- گوسفندی که تازه از شیر می‌گیرند.

دلہ می خواد بگم شعر قدیمی
گپ من با شما یہ ہوی جوونا
سفیدہ صب و خ بید او قدیما
الی شوم بیل بید و گفت اوی
جوونای قدیمی شاخ شمشاد
و پا شون بید تمون وصلہ داری
وپاشون جفت گیوہ طاق سال بید
چہ سالآ تنگ ننگی بید قدیما
بہ جای لفظ مامان بید ننو
برادر اون زمونا بید کاکا
دوای ناخوشا بو مادرون بید
تمون یک متر و نیم کرباس می خواس
حیا و شرم مال دخترا بید
زنا در کارشون وسواس بیدن
مزن دس ور دلہ او رو گذش رف
جوونای قدیمی حالو پیرن
جوون حالہیی مایہ خجالت
ادو رفتہ تمونہای قدیمی
مُتُل دو اومدہ تک لول و جف لول
ولکن بعضیا در راه راسن
هنوز خون جوونا روی خاکہ
مبادا خونشون پامال گردہ
بیا کرتای جور و تخته مالیم

اچوپونی و اکار زعیمی
بیاین بشنون از اون زمونا
کہ بیل ور کول می رفتن زعیما
خوراک بود مردم نون جو بید
سبیلاشون نبید ہش و خ پر از باد
اہش کی ہم نداشتن ننگ و عاری
نداشتن پول اگر داشتن حلال بید
عجب روزا قشنگی بید قدیما
بہ آبجی ہر کسی می گفت دادو
بہ جای با بزرگا بید باشا
گل کلپورہ ہر جا ور زبون بید
چہ کل ممد چہ کل عباس می خواس
نہ قر بید و نہ موشون ور ملا بید
ہمہ با شوہرا رو راس بودن
غم این دورہ ور دل می زنہ تف
ہمین امر و صبا ور مرگ و میرن
مووا رو می زنہ ہر رو یہ حالت
تمون پاجش شدہ یک متر و نیمی
ہمینا نو جوونا رو زدہ گول
اگر سختی بیا مردونہ واسن
زمین از خون اونا پاک پاکہ
مبادا دشمنت خوشحال گردہ
ز بیداد زمونہ ہی ننالیم
«محمود نیکخواہ»

- ۱- زعیمی: کشاورزی
 ۲- گپ: صحبت
 ۳- سفیده صب و خ: صبح زود
 ۴- کول: شانه
 ۵- الی شوم: تا شب
 ۶- کفت اوی: کمی آب
 ۷- بود مردم: تمام مردم
 ۸- هس و خ: هیچ وقت
 ۹- وپاشون: به پایشان
 ۱۰- تمون: شلوار
 ۱۱- هس کی: از هیچ کس
 ۱۲- تنگ و ننگ: کم پولی و نداری
- ۱۳- بابزرگا: بابا بزرگ‌ها
 ۱۴- ناخوش: مریض
 ۱۵- بومادرون: نوعی دواى محلی
 ۱۶- ورملا: پیدا
 ۱۷- روراس: رو راست
 ۱۸- اوروگذش رف: آن روزها تمام شد
 ۱۹- ادو رفته: از بین رفته
 ۲۰- مُتُل: موتور
 ۲۱- در راه راسن: در راه راست هستند
 ۲۲- واسن: می ایستند
 ۲۳- مووا رو می زنین هر روی حالت: هر روز موها را به یک حالت در می آورند.

تقویم عمر

تقویم عمرم بی شما لبریز پاییز است
 یعنی تمام عمر من فصلی غم انگیز است
 «آن روزهای سالم و سرشار رفتند» و...
 حالا دلم از خاطراتی کههنه لبریز است
 حالا سکوتی تلخ و زجرآلود و بی پایان
 چون نیش خنجر با گلوی من گلاویز است
 دیگر پرستوها بسوی من نمی کوچند
 این شانه‌ها دیربست مأوای شب آویز است
 ای نوبهار شعرهای زرد من برگرد

تقویم عمرم بی شما لبریز پاییز است

وحید یوسف زاده

تقدیم به پیشگاه امیرالمؤمنین

مقتدای سینه‌ها و کعبهٔ دلها علی

عدل و عشق و معرفت را بهترین معنا علی

بی‌پناهان را پناه و دستگیر بی‌کسان

موج علی، ساحل علی، طوفان علی، دریا علی

کوچه‌های کوفه با لحن دعایش هم‌نوا

آشنای چاه و نخلستان و شب، مولا علی

در طریق عاشقی، عاشق‌ترین مرد خدا

در جوانمردی چه گویم؟ «لافتی الاعلی»

نام تو مرهم‌گزار زخم‌های بی‌کسی است

یا امیرالمؤمنین، محبوب دلها یا علی

منصوره حسن خانی

منابع و مأخذ

- ۱- کتاب روانه‌های روشن از دکتر غلامحسین یوسفی
- ۲- کتاب امثال فارسی در گویش کرمان از دکتر ناصر بقایی
- ۳- کتاب عقداالعلی للموقف الاعلی از افضل الدین ابوحامد کوهبنانی با مقدمه باستانی پاریزی
- ۴- مجموعه‌ای در ترجمه احوال شاه نعمت .. ولی کرمانی مشتمل بر سه رساله با تصحیح ژان اوبن.
- ۵- کتاب سیری در جغرافیای تاریخی زرنند و کوهبنان از رضا کردی کریم آبادی
- ۶- کتاب محبوب سیاه و طوطی سبز از باستانی پاریزی
- ۷- فصلنامه کرمان شناسی شماره ۳۷ و ۳۸ از مقاله زردتشتی‌های کوهبنان دکتر محمود روح الامینی
- ۸- دهستان جور و انساب مردم آن از عباس آرام
- ۹- دیوان شاه نعمت الله ولی با مقدمه و اهتمام اسماعیل شاهرودی
- ۱۰- نشریه گذری به کوهبنان، تهیه و تنظیم: مظفر ناصری، مهرماه ۷۲
- ۱۱- گنجینه سخن از دکتر ذبیح .. صفا
- ۱۲- نشریه جشنواره الگوهای برتر تدریس سال ۸۰ آموزش و پرورش منطقه کوهبنان، تهیه و تنظیم: سید حسین آبسالان.
- ۱۳- فصلنامه افضل الدین کوهبنانی وابسته به کتابخانه عمومی کوهبنان
- ۱۴- دایره المعارف بزرگ اسلامی زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی
- ۱۵- رباعیات شاه نعمت الله ولی از دکتر محمود مدبری
- ۱۶- کتاب کوهبنان، احمد روح الامینی

کوهبنان

کوهبنان مأوای مردان خداست
مرقد برهان دین آنجا بود
مدفن شمس‌الائمه است و دگر
مسقط الرأس خلیل ... بود
می‌شناسد قدر این مردان حق

موطن جمع کثیر اولیاست
کو یکی از بهترین اتقیاست
زاهد عمانی که مردی پارساست
کو پس از شه مرشد اهل صفاست
آنکه با عرفان اسلام آشناست

به کوشش اعضای انجمن شعر و ادب افضل الدین کوهبنانی

- ۱- سید حسین آبسالان
- ۲- مظفر ناصری
- ۳- مهدی قاسمی زاده
- ۴- محمد جواد یوسف زاده
- ۵- علی اصغر قطبی
- ۶- محمود نیکخواه

وابسته به کتابخانه عمومی و با هم‌کاری بخشداری کوهبنان

سبویی دیگر

مستی ما از سبویی دیگر است
شب نمی‌پاید، بده جامی دگر

شور ما را های و هوی دیگر است
فسق ما را آبرویی دیگر است

دکتر محمود روح‌الامینی کوهبنانی

چهاردهمین سمینار کرمان شناسی

مهر ماه ۱۳۸۱

کوهبنان